

زیارت علییه

سکولاریسم



مرتضی روحانی

سردبیر | دکتری فلسفه دین از دانشگاه تهران، مؤسس موسسه ترجمان علوم انسانی و پژوهشگر حوزه دین و روشنگری که تاکنون چند مقاله علمی پژوهشی و کتاب انسان شناسی در اندیشه کانت از او منتشر شده است.

بعد از سروکله زدن با فیلترشکن، توپیتر را باز کردم. مثل همیشه دعوا بود. چند عکس از پیاده روی اربعین بود که نوشته بودند: «به خاطر امام حسین آمده ایم، پای خودتان حساب نکنید». لبخند زدم. روی عکس یکی شان لمس کردم تا بتوانم پروفایلش را ببینم. نوشته بود: «آرافضی و افتخر، سکولار». ناگهان یاد چند سال پیش افتادم. در یک گفت و گوی دوستانه در یک گروه تلگرامی یکی از دوستان نوشت: «سکولاریسم یعنی همین که ما خبر نداریم شیخ مفید با حکومت زمانه اش همکاری کرده باشد، یعنی جدایی نهاد دین از سیاست». راستش آن موقع این سخن آن قدر به نظرم ابتدایی و غیرتخصصی آمد که لازم ندیدم وارد گفت و گو شوم. اما با گذر زمان و توسعه این ساده انگاری ها این باور در من تقویت شد که ما بیش از هر چیزی نیازمند بازخوانی مفاهیم بنیادین تمدن غربی هستیم. برخی از این مفاهیم اگرچه دلالت های سیاسی و اجتماعی دارند، اما حقیقت خود را تنها در بن مایه های فلسفی و متافیزیکی شان هویدا می کنند. این نیاز وقتی برای من جدی تر شد که دیدم استفاده اشتباه از کلمات تخصصی منحصر به قشر خاصی نیست، به همین دلیل به بهانه ایام محرم و صفرو پیاده روی اربعین سعی کردم چند خطی درباره سکولاریسم و زیارت بنویسم.

الف) سکولاریسم چیست؟

سکولاریسم، مانند هر مفهوم تخصصی دیگری، تعاریف متعدد و متعارض دارد. برخی آن را ضرورتاً با دین متعارض و متضاد می دانند و برخی دیگر سعی می کنند با تعریفی موسع تر از تخصیص ذاتی آن با دین جلوگیری کنند. به گمان من بهترین راه برای شناخت یک نظریه رجوع به تاریخ نُضج و شکل گیری آن است، چرا که اندیشه ها در بستر تاریخی خودشان فهم می شوند و با جاکن شدن از بستر تاریخی شان تبدیل به مفاهیمی

ذهنی، انتزاعی و بی تاریخ می شوند. به همین دلیل به نظر می رسد که برای فهم دقیق مفهوم سکولاریسم باید به زادگاه این مفهوم، یعنی دوران روشنگری، بازگردیم. اما دوران روشنگری از یک جهت دیگر نیز اهمیت دارد. به نظر بسیاری از محققین تاریخ اندیشه، روشنگری برخلاف عصر رنسانس و نهضت اصلاح دینی تنها یک دوره از ادوار تاریخ اروپا نبوده است، چرا که ماهیت و آموزه های روشنگری با ماهیت مدرن بودن جهان امروز درهم آمیخته است. به عبارتی، اگر کسی نسبت به بررسی موضوعات گشوده است، اگر اندیشه ترقی و پیشرفت دارد، تساهل و تسامح جزء جدانشدنی اندیشه اش است و... دیگر نمی تواند روشنگری را تنها یک دوره تاریخی در گذشته لحاظ کند، بلکه او خود ساکن و شهروند عصر روشنگری است^۱.

اما قصه روشنگری چیست؟ روشن فکران چه سودایی در سر داشتند و به دنبال چه بودند؟ شاید در خلاصه ترین حالت ممکن بتوان گفت تمام تلاش اندیشمندان روشنگری آن است که انسان را تحت هدایت عقل در بیاورند و آن را از انقیاد به هر مرجع دیگری، اعم از ایمان و دین، سحر و خرافه و... آزاد کنند. واضح است که در این میان از عقلانیت نیز تعریف واحد و یکسانی وجود ندارد. وقتی از عقل در دوران روشنگری صحبت می کنیم این «عقل» در مقابل «تجربه» یا «حس» نیست، بلکه منظور از این عقل تمامی قوای ادراکی بشر است. با این احتساب، اطلاق عنوان عصر عقل یا فلسفه به دوران روشنگری در مقابل عصر ایمان است و نه در برابر عصر تجربه حسی. برای توجه به این منظور خوب است که بدانیم دانشنامه فرانسه که یکی از نمودهای کامل اندیشه روشنگری است به سه تن از تجربه باوران، یعنی بیکن، لاک و نیوتن، تقدیم شده است. در واقع روشنگری دورانی است که در آن قوای شناختی انسان و خصوصاً علم طبیعی مبتنی بر آزمایش که روش اصلی نیوتن بوده است جای خود را پیدا می کند. این تقابل قوای شناختی انسان با باورهای